

بازتاب معراج پیامبر(ص) در شعر فارسی از آغاز تا پایان قرن هشتم

دکتر مجید حاجی زاده^۱

عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرمان

چکیده

سخن گفتن در مورد عروج آسمانی آخرین سفیر الهی، اگرچه محال نیست، اما بس مشکل می‌نماید، سفری که در جهانی فراتر از زمان و مکان اتفاق افتاده است. معراج داستان سفر انسان به عالم ملکوت است. انسانی که شاه بیت غزل آفرینش است و آفریدگار هستی پس از خلقتش خود را با صفت احسن‌الخالقین ستود. موجودی شگفت‌انگیز و دو بُعدی، از سویی آسمانی و از دیگر سو زمینی و پیوسته درصدد بازگشت به خاستگاه اصلی خویش، زیرا مرغ باغ ملکوت است نه از عالم خاک.

شاعران فارسی زبان که به موضوع معراج توجه ویژه کرده‌اند. آنها با بهره‌گیری از قریحه سرشار، استعداد، درک و باورهای دینی خود و با تأثیرپذیری از قرآن کریم، اعتقادات خردپسندانه و اندیشه‌های متعالی خویش را در زمینه معراج در قالب اشعاری دلنشین و جاودانه ارائه نموده‌اند. برآنیم تا در این مقاله به منظور آشنایی بیشتر با افکار، عقاید و بینش گویندگان فارسی زبان درباره این معجزه الهی، جلوه‌هایی از تأثیرات گوناگون معراج را بر شعر فارسی نشان دهیم.

کلید واژه‌ها: معراج، پیامبر اکرم، معراج‌نامه‌ها، شعر فارسی.

۱ - hajizade.majid@yahoo.com

تاریخ پذیرش

91/5/16

تاریخ دریافت

91/1/22

مقدمه

فرهنگ غنی و پر بار اسلامی، از آغاز شکوفایی شعر فارسی به شکل‌های گوناگون در عمق وجود و زوایای ذهن سخنوران پارسی‌گوی ریشه دوانده است و روح و جان آنان را از سرچشمه این آبشخور زلال معنوی سیراب ساخته و شعر فارسی را در خدمت بیان اندیشه‌های کمال‌جویانه و آرمان‌گرا قرار داده است. اکنون درخت پرشاخ و برگ و تنومند شعر فارسی را پس از گذشت بیش از هزار سال از زمان جوانه زدن می‌بینیم که از میوه‌های شیرین و شکوفه‌های عطراگین عشق، معرفت، خودشناسی، خداشناسی، نوع‌دوستی و بسیاری از فضایل و سجایای اخلاقی و آرمانی دیگر مشحون گشته است. بی‌گمان شاخه‌ها و شکوفه‌های این درخت برومند در فضایی مناسب، با نور و آب کافی و خاکی مستعد بالیده است و در محیط مناسب اجتماعی، فلسفی و عقیدتی سرزمینی با قدمت هزاران سال به بار نشسته است. برای بهره‌مند شدن از میوه‌ها و گل‌های این درخت باید به سراغ آبشخورهای اصلی رفت.

عروج آسمانی نبی مکرم اسلام (ص) یکی از سرچشمه‌های ذوق و اندیشه‌گویندگان فارسی زبان به شمار می‌آید که به عنوان معجزه‌های الهی و اصلی اسلامی و انکارناپذیر، تأثیرات بسیار عمیق بر افکار و اندیشه‌ها و باورها و اعتقادات آنان گذارده است. نشانه‌های این تأثیرپذیری را در آثار بسیاری از ادیبان و سخنوران مسلمان فارسی زبان، از همان آغاز دوره رشد و تکامل شعر فارسی می‌توان مشاهده کرد. هرچه از عمر شعر فارسی گذشته، بر شدت این تأثیرپذیری نیز افزوده شده است. به طوری که از قرن ششم به بعد گزارش معراج به عنوان یک سنت ادبی، از سوی شاعرانی مانند: نظامی، خاقانی، عطار، امیرخسرو دهلوی، خواجوی کرمانی، جامی، وحشی بافقی و دیگران مورد توجه خاص قرار گرفت و موجب خلق آثاری دلنشین و ماندگار در حوزه شعر فارسی شده است. در شعر فارسی چهار شیوه را در ارائه اشعار مربوط به معراج مشاهده می‌کنیم:

1- گاه اثری مستقل به موضوع معراج اختصاص یافته است که این آثار اغلب از قرن دهم به بعد به وجود آمده‌اند. مانند: منظومه‌ای در قالب مثنوی از جمال‌الدین محمد فرزند زین‌الدین علوی از شاعران قرن دهم، یا معراج‌نامه اعظم بیجارودی از گویندگان سده دوازدهم و یا منظومه‌ای از مداح خوانساری شاعر قرن سیزدهم (رک: ابن سینا، 1365: 66-62).

بازتاب معراج پیامبر(ص) در شعر فارسی از آغاز تا پایان قرن هشتم 67

2- در موارد فراوان بخشی از منظومه یا دیوان شعر به موضوع معراج اختصاص یافته که با عنوان «معراج‌نامه» در شعر فارسی معروف شده است. مانند: معراج‌نامه‌های نظامی، امیرخسرو دهلوی، جامی و دیگران که معمولاً پس از توحید ذات باری تعالی و ستایش پروردگار به بیان این موضوع پرداخته‌اند.

3- گاهی در خلال اشعاری که در مدح و منقبت رسول اکرم(ص) سروده شده است شاعران موضوع معراج را پیش کشیده‌اند و ابیاتی در این زمینه سروده‌اند.

4- در مواردی هم شاعران در قالب حکایت موضوعی را راجع به معراج به نظم درآورده‌اند یا به مناسبت مطلب به طریق استشهاد و با بهره بردن از آرایه‌های تلمیح و اقتباس، به موضوعات مربوط به معراج رسول خدا(ص) اشاره کرده‌اند و با استناد به این معجزه الهی، مطلب مورد نظر خود را بیان نموده‌اند.

این‌گونه اشعار بیانگر اعتقادات، بینش مذهبی و نشان‌دهنده شخصیت معنوی کسانی است که این آثار را در لحظاتی خاص و سرشار از معنویت خلق کرده‌اند. هر چند شیوه بیان و نحوه ارائه این اشعار با یکدیگر متفاوت است اما محتوای این آثار اغلب شبیه به هم و گاه یکسان است و بیشتر با تأثیرپذیری از آیات قرآن کریم که در زمینه معراج نازل شده است و با توجه به روایات و مطالب موجود در تفاسیر قرآن و کتاب‌های سیره نبوی بوجود آمده‌اند. مطلب قابل ذکر دیگر این است که تأثیرپذیری اشعار عرفانی و اخلاقی و مدایح و مناقب نبوی از معراج پیامبر اکرم(ص) نسبت به اشعار درباری و مدحی بیشتر است. به نظر می‌رسد تناسب مفاهیم و مضامین عرفانی و اخلاقی با معراج و همچنین نحوه تفکر، شیوه زندگی، ویژگی‌های اخلاقی، تربیتی، دینی و جایگاه اجتماعی شاعر از دلایل مهم این امر بوده است. در این مقاله اشعاری که درباره معراج رسول گرامی اسلام(ص) سروده شده است از آغاز تولد شعر فارسی تا پایان قرن هشتم مورد بررسی قرار گرفته است. تشریح ابعاد گوناگون معراج از دیدگاه گویندگان زبان فارسی، تأثیرپذیری فکری و عقیدتی آنان از معراج و دستیابی به موضوعات گوناگون مطرح شده راجع به معراج در شعر دوره مورد بحث را می‌توان از مهم‌ترین اهداف این مقاله به شمار آورد.

2- بررسی معراج در معراج‌نامه‌ها :

2-1- اولین معراج‌نامه در شعر فارسی

آغازگر معراج‌نامه‌سرایی را در شعر فارسی، سنائی غزنوی دانسته‌اند که در حدیقه در ضمن نعت و منقبت رسول اکرم(ص) ابیاتی دربارهٔ معراج سروده است. (سنائی، 195:1377). اما اسدی طوسی حماسه‌سرایی معروف قرن پنجم در گرشاسب‌نامه ابیاتی را با عنوان «در معراج پیامبر» سروده است که می‌توان آن اشعار را اولین معراج‌نامه در شعر فارسی به شمار آورد، هر چند که نسبت به معراج‌نامه‌های دوره‌های بعد، از نظر تعداد ابیات مختصرتر و از نظر محتوا، تنوع مطالب و مهارت‌های شاعرانه، کم‌اهمیت‌تر است و به پای معراج‌نامه‌های کسانی مانند: عطار، نظامی، امیرخسرو دهلوی و دیگران نمی‌رسد:

ز هامون به چرخ برین شد سوار	سخن گفت بر عرش با کردگار
گه رستخیز آب کوثر وراست	لوا و شفاعت سراسر وراست
مر اندامش ایزد یکایک ستود	هنرهاش را بر هنر برفزود
ورا بُد به معراج رفتن ز جای	به یک شب شدن گرد هر دو سرای
مه از هر فرشته بدش پایگاه	بر از قاب قوسین به یزدانش راه
سرافیل هم‌رازش و هم‌نشست	براق اسب و جبریل فرمان پرست
همیدونش بر ساق عرش است نام	نُبی معجز او را ز ایزد پیام
به چندین بزرگی جهاندار راست	بدو داد پاک این جهان او نخواست
نمود آنچه بایست هر خوب و زشت	ره دوزخ و راه خرم بهشت
چنان کرد دین را به شمشیر تیز	که هزمان بود بیش تا رستخیز
ز یزدان و از ما هزاران درود	مرو را و یارانش را برفزود

اسدی توسی، 1354: 2-3

2-2- قالب و محتوا در معراج‌نامه‌ها :

مثنوی بهترین قالب برای به نظم درآوردن مطالب مفصل و داستان‌ها و حکایات طولانی است، زیرا دست شاعر در آوردن کلمات قافیه باز است و به راحتی می‌تواند در ابیات گوناگون کلمات قافیه را تغییر دهد. قصیده نیز نسبت به قالبهای دیگر از ظرفیت بالاتری برخوردار است و می‌توان موضوعات گوناگون را در قصیده به راحتی بیان کرد. با توجه به

همین ویژگی‌های مثنوی و قصیده است که اغلب معراج‌نامه‌ها در این دو قالب شعری سروده شده‌اند، زیرا واقعه معراج نیز موضوعی است طولانی و مفصل و شرح تمامی موضوعات مربوط به آن در قالب‌های دیگر به غیر از مثنوی و قصیده به خاطر محدودیت‌هایی که دارند امکان‌پذیر نیست.

از دیدگاه محتوا معراج‌نامه‌ها اغلب در چهارچوبی خاص به همراه بهره‌مندی از آیات قرآن کریم و با توجه به روایات معراج سروده شده‌اند که به دلیل رعایت امانت در نظم آن روایات، گاهی نوعی یکپارچگی و وحدت در محتوای این اشعار دیده می‌شود. معمولاً هر معراج‌نامه با مقدمه‌ای توأم با توصیفات شاعرانه و همراه با مدح و منقبت و ذکر مقام و منزلت پیامبر اکرم(ص) آغاز می‌گردد. سپس مطلب با توصیف آمدن جبرئیل به همراه براق نزد پیامبر(ص) و درخواست از وی برای صعود به آسمان‌ها ادامه می‌یابد. این سیر آسمانی همراه است با توصیف افلاک، سیارات، صور فلکی، مشاهدات پیامبر(ص) در مسیر حرکت، ناتوانی جبرئیل و براق در همراهی پیامبر، رسیدن رسول خدا(ص) به عرش الهی و سپس به مقام قرب و حدّ قاب قوسین و رسیدن به بالاترین درجات کمال که همه در مدتی اندک اتفاق می‌افتد. در پایان از بازگشت رسول خدا(ص) از عالم قرب الهی و رهاورد این سفر آسمانی برای امت اسلام سخن به میان می‌آورد و در مواردی هم معراج‌نامه با گریز به مدح و ستایش خلفای راشدین به پایان می‌رسد.

از موضوعات مورد توجه و مشترک در معراج‌نامه‌ها می‌توان به بیان تأیید و تصدیق معراج، باورداشت معراج جسمانی، رؤیت خداوند توسط پیامبر(ص) در شب معراج اشاره کرد که این نوع موضوعات را می‌توان بیان‌کننده تفکر دینی و عقیده و بینش مذهبی شاعر به شمار آورد. بهره‌گیری از آیات و احادیث و روایات، کاربرد صورت‌های خیالی و آرایه‌های بدیعی، توصیفات شاعرانه، ارائه تصاویر خیال‌انگیز، استفاده از لغات و اصطلاحات نجومی و نمایش اقتدار و مهارت در سرودن شعر را می‌توان از ویژگی‌های مشترک بسیاری از معراج‌نامه‌ها به ویژه معراج‌نامه‌های خاقانی، نظامی، عطار و امیرخسرو دهلوی به حساب آورد.

2-3- آغاز، انجام و زمان اندک معراج در معراج‌نامه‌ها :

با توجه به اولین آیه از سوره اسراء، آغاز معراج شب هنگام از مسجدالحرام صورت گرفته است. خداوند در این آیه می‌فرماید: سَبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى الَّذِي بَارَكْنَا حَوْلَهُ لِنُرِيَهُ مِنَ آيَاتِنَا إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ. پاک و منزّه است پروردگاری که در شبی بنده‌اش را از مسجدالحرام به سوی مسجدالاقصی که پیرامونش را مبارک ساختیم سیر داد تا بخشی از آیات و نشانه‌های خود را به او نشان دهیم. به درستی او شنوا و بیناست. بین اهل تفسیر و راویان معراج در مورد محل آغاز معراج اختلاف نظرهایی دیده می‌شود اما بیشتر مفسران برآنند که شروع معراج از مسجدالحرام یا از خانه ام هانی خواهر حضرت علی (ع) بوده است. (رک: میبیدی، 1376، ج 5: 479 و مجلسی، بی‌تا، ج 2: 269 و خزاعی نیشابوری، 1367، ج 12: 128).

اغلب گویندگانی که معراج‌نامه سروده‌اند آغاز سفر آسمانی پیامبر اکرم (ص) را مسجدالحرام یا خانه ام‌هانی دانسته‌اند:

شب‌ی رخ تافته زین دیر فانی	به خلوت در سرای ام‌هانی
رسیده جبرئیل از بیت معمور	براقی برق سیر آورده از نور
(نظامی، 1386، ج 1: 370)	

از وثاق ام هانی ز اشتیاق	در کشید ام‌الکتابش بر براق
همچنان می‌زد عنان تا آسمان	تا که بگذشت از زمان و از مکان
(عطار، 1386: 135)	

اول ز سرای ام‌هانی	شد مُحرم کعبهٔ یمانی
پس داد ز ابروی مقوس	محراب به قبلهٔ مقدس
(امیر خسرو دهلوی، 1362: 148)	

در آن شب کز سرای ام‌هانی	روان شد سوی قصر لامکانی
براق برق سیر آورد جبریل	که حوران را غبارش کرد تکحیل
(سلمان ساوجی، 1348: 6)	

گفت سبحانش الذی اسری	شده ز آنجا به مقصد اقصی
در شب از مسجد حرام به کام	رفته و دیده و آمده به مقام
(سنائی، 1377: 195)	

انجام این سفر آسمانی لذت‌بخش پس از عبور اشرف مخلوقات از عرش الهی شکل می‌گیرد؛ آنجا که فاصله‌اش با پروردگار عالم به تعبیر قرآن کریم به اندازه دو کمان بلکه کمتر می‌گردد. (نجم: 8 و 9). از بین یکصد و بیست و چهار هزار سفیر الهی، تنها فرستاده رحمت از چنین مقام و منزلتی بهره‌مند گشت. یکی از پربسامدترین موضوعات مورد توجه گویندگان فارسی زبان در معراج‌نامه‌ها، موضوع رسیدن رسول خدا(ص) به بالاترین درجات کمال یعنی مقام قاب قوسین او ادنی است. تعبیر و تفسیر این مرحله از سیر آسمانی رسول‌الله(ص) دشوار و بلکه غیرممکن است، اما عشق به کمال نبوی، جوهریان رسته شعر فارسی را واداشته تا هر یک به میزان استعداد، قابلیت و درک و توان خویش، قطره‌ای از آن آبشخور زلال نوشیده و هنرمندانه و هنر ورزانه نکاتی پیرامون آن مقام والا و منحصر به فرد بیان کنند. نمونه را نظامی در ابیاتی سخته، استوار و هنرمندانه این‌گونه می‌سراید:

از حجله عرش بر پریدی	هفتاد حجاب را دریدی
تنها شدی از گرانی رخت	هم تاج گذاشتی و هم تخت
بازار جهت به هم شکستی	از زحمت تحت و فوق رستی
خرگاه برون زدی ز کونین	در خیمه خاص قاب قوسین

(نظامی، 1386، ج 1: 394)

و در جای دیگر می‌گوید:

فرس بیرون جهانند از کل کونین	علم زد بر سریر قاب قوسین
قدم برقع ز روی خویش برداشت	حجاب کاینات از پیش برداشت
جهت را جعد بر جبهت شکستند	مکان را نیز برقع باز بستند
محمد در مکان لامکانی	پدید آمد نشان بی‌نشانی

همان، 371-372

و امیر خسرو دهلوی چنین می‌سراید:

چون به رخ عرش را منور کرد	زان مکان سر به لامکان بر کرد
جلوه کرد از ورای کونینش	سر به درگاه قاب قوسینش
برگرفت از میان حجاب خیال	تا در آمد به جلوه‌گاه جمال
شد به جایی که جان نمی‌گنجید	خود هم اندر میان نمی‌گنجید

دیده را نور لایزالیی داد سینه را سرّ ذوالجلالی داد
(امیر خسرو دهلوی، 580:1362)

عطار خود را از توصیف این مرحله از سفر پیامبر(ص) عاجز و ناتوان می‌یابد و شرح آن را به منزله آن می‌داند که موری ضعیف و ناتوان بخواهد کوه قاف را به پشت بکشد:

چون زفان را می‌کند این حال لال از زبان لال باید گفت حال
از چنین جایی که جای نیست قسم ما جز وای وای نیست
چون زخم من زین مقام صعب لاف مور چون در پشت گیرد کوه قاف؟
(عطار، 1386، مصیبت‌نامه: 137)

یکی از نکات جالب توجه در مورد معراج که موجب انکار آن از طرف کفار و افراد بی‌ایمان و سست ایمان گشت، زمان اندک این سفر ملکوتی بود. زیرا پیامبر اکرم(ص) مسافتی بسیار طولانی و غیرقابل محاسبه را با آن همه حوادث و مشاهدات گوناگون فقط در ساعاتی از شب یعنی از بعد از نماز عشا تا قبل از نماز صبح طی نموده است. (رک: اسحاق بن همدانی، 1361: 401-400) اولین آیه از سوره اسراء نیز این موضوع را تأیید می‌کند. باید توجه داشت که این سفر شگفت‌انگیز بسیار طولانی که در مدت کمی رخ داده است، به خواست و اراده پروردگار عالم صورت گرفته که بر هر کاری تواناست. شرح، توصیف و بیان سرعت فوق‌العاده مسافر عالم ملکوت و مدت اندک این سفر آسمانی از زبان معراج‌نامه‌سرایان خواندنی است:

زان نفس عشق به ناز آمده در نفسی رفته و باز آمده
(نظامی، 1386، ج 1: 11)

ز گرمی که چون برق پیمود راه نشد گرمی خوابش از خوابگاه
(همان، ج 2: 220)

شده از صخره تا سوی رفرف قاب قوسین لطف کرده به کف
گفته و شنیده و آمده باز هم در آن شب به جایگاه نماز
(سنائی، 195:1377)

به گامی گذشته ز هفت آسمان زده خیمه در عالم لامکان
ز حضرت چنان بازگشته سبک که جای قرارش نگشته خنک
(عماد کرمانی، 1380، مثنویها: 8)

چون دو عالم دید و صاحب راز گشت دید بستر گرم وقت بازگشت
(عطار، 1386، مصیبت‌نامه: 138)

چو باز آمد از آن حضرت به اشتاب هنوزش گرم بود آن جامه خواب
(عطار، 1386، الهی‌نامه: 316)

از این‌گونه ابیات، علاوه بر معراج‌نامه‌ها، در مدایح و مناقب و توصیفات مربوط به سرعت شگفت‌انگیز براق نیز می‌توان دید که به دلیل پرهیز از اطناب از ذکرشان خودداری می‌کنیم.

2-3- معراج جسمانی و رؤیت خداوند در معراج‌نامه‌ها :

اغلب سخنورانی که معراج‌نامه سروده‌اند، به معراج جسمانی رسول اکرم(ص) و اینکه این عروج آسمانی در عالم بیداری اتفاق افتاده است اعتقاد دارند و در آثار خویش گاهی با صراحت و زمانی با اشاره این موضوع را بیان کرده‌اند. نظامی در معراج‌نامه‌های خود بارها به این موضوع پرداخته است. وی عقیده دارد که پیامبر اکرم(ص) با روح و جسم خویش به سوی آسمان عروج کرده و با همین چشم سر، پروردگار خویش را دیده است:

با قفس قالب از این دامگاه مرغ دلش رفته به آرامگاه
مرغ الهیش قفس پر شده قالبش از قلب سبک‌تر شده
(نظامی، 1386، ج 1: 9)

تا تن هستی دم جان می‌شمرد خواجه جان راه به تن می‌سپرد
(همان، 10)

مطلق از آنجا که پسندیدنی است دید خدا را و خدا دیدنی است
دید پیامبر نه به چشمی دگر بلکه بدین چشم سر این چشم سر
(همان، 11)

در ابیات زیر ضمن بیان عقیده خویش، دلیلی محکم و قاطع در مورد معراج جسمانی ارائه می‌دهد:

چو شاید که جان‌های ما در دمی برآید به پیرامن عالمی
تن او که صافی تر از جان ماست اگر شد به یک لحظه و آمد رواست
(همان، ج 2: 220)

امیر خسرو دهلوی از مقلدین موفق نظامی نیز از کسانی است که مسأله معراج جسمانی و رؤیت خداوند در شب معراج را به صراحت در اشعارش بیان کرده است:

ناظر دیدار پسندیده گشت	وز پی دیدن همه تن دیده گشت
یافته عین‌الله و عین‌الیقین	دیده به دو عین خدا را مبین
او به یقین دیده جمال عزیز	ما هم امیدست که بینیم نیز
دید و شنید آنچه ننگجد به هوش	دیده همین بود و همین بود گوش

(امیر خسرو دهلوی، 21:1362)

عطار، خاقانی، عماد کرمانی و خواجوی کرمانی نیز همین عقیده را دارند:

محمد را چو جان تن بود و تن جان	سوی معراج شد با این و با آن
--------------------------------	-----------------------------

(عطار، 44:1361)

شب معراج دیدی حق عیان تو	رسیدی در خداوند جهان تو
--------------------------	-------------------------

(عطار، 1386، الهی‌نامه: 312)

در سرّ سور رسیده و دیده به چشم سر	خلوت سرای قدمت بی چون و بی چرا
-----------------------------------	--------------------------------

(خاقانی، 6:1385)

شب راه به نور بسم رفته	زی مقصد جان به جسم رفته
از وادی قندس درکشیده	در کعبه بی‌جهت رسیده
درگاه قدم به دیده دیده	لیک به گوش هم شنیده

(همان، 110:1386)

نبیند کسی آنچه چشم تو دید	نه کس بشنود آنچه گوشت شنید
---------------------------	----------------------------

(عماد کرمانی، 1380، مثنویها: 8)

بدان جایی که جا نبود رسیده	به دیده منتهای سدره دیده
شنیده در مکان لامکانی	کلامی از زبان بی‌زبانی

(خواجوی کرمانی، 473:1370)

مطلبی که ذکر آن ضروری به نظر می‌رسد این است که براساس حدیثی که از قول پیامبر اکرم (ص) نقل شده است، دیدار خداوند در شب معراج با چشم دل صورت گرفته است نه با چشم سر. «از پیامبر پرسیدند که هل رأیت ربّک؟ آیا پروردگارت را دیده‌ای؟ فرمود: رأیتُ

بازتاب معراج پیامبر(ص) در شعر فارسی از آغاز تا پایان قرن هشتم 75

بفوادى: آرى با دل و قلب خویش او را دیده‌ام.» (کرمی، 1380، ج 14: حاشیه 155). و در بحارالانوار روایتی از قول رسول خدا(ص) آورده شده است که فرمود: من نوری را مشاهده کردم. (مجلسی، 1362، ج 18: 228) آیات قرآن کریم نیز بیان کننده این مسأله است که رؤیت خداوند متعال نه در دنیا و نه در آخرت برای هیچ کس امکان پذیر نیست. اما باید گفت اشاعره که افکار و اندیشه‌ها و اعتقاداتشان در طول چند قرن بر ذهن مسلمانان سایه افکنده بود دیدن خداوند را امکان پذیر می‌دانستند و به دلیل اینکه مذهب اشعری مذهب غالب آن روزگار بوده است در اغلب معراج‌نامه‌ها و همچنین در بسیاری از اشعار دوره مورد بحث مسأله معراج جسمانی و بحث رؤیت خداوند توسط پیامبر اکرم(ص) مطرح شده است.

2-4- توصیف در معراج‌نامه‌ها :

یکی از جلوه‌گاه‌های تصویرآفرینی شاعرانه و خیال‌انگیز در معراج‌نامه‌ها، توصیفات مربوط به براق و وضعیت سیارات، ستارگان و صور فلکی به هنگام عروج پیامبر اکرم(ص) در شب معراج است. نغمه‌سرایان بوستان شعر فارسی، به ویژه آنان که در میدان پر رمز و راز معراج گام نهاده و تخیل و اندیشه خود را در این زمینه به تلاش و تکاپو واداشته‌اند، اگرچه براق را ندیده‌اند و تنها اوصافی از آن مرکب آسمانی شنیده یا خوانده‌اند، اما سمنند خیال را در توصیف آن مرکب ملکوتی به حرکت درآورده، به وسیله کلک سحرآفرین خویش، تصاویری زیبا با نقشهای بدیع ارائه کرده‌اند و تحسین خواننده شعرشان را برانگیخته‌اند. خاقانی شروانی یکی از آنان است که در مثنوی ختم الغرائب با بهره‌گیری از قریحه سرشار و تخیل پر دامنه خویش و با استفاده از ابزارهای مختلف بیانی و بدیعی از قبیل: متناقض نما، کنایه، تشبیه، استعاره، تناسب، جناس، تنسیق الصفات، واج‌آرایی و لف و نشر، کامل‌ترین توصیف را به همراه تصاویر بدیع و خیال‌انگیز از براق ارائه کرده است:

در زیرش مرکبی روان تن	گویای خموش، رام توسن
گره بده فحل آسمان را	پس فحل شده روای جان را
در مرتع قدسیان چریده	بر مربوط سدره آرمیده
پیش از آدم به کاخ رضوان	افکنده هزار ساله دندان
پرورده و بر نهاده داغش	رایض به ریاض هشت باغش
از حوض طهور آب خورده	بر خاک جنان مراغه کرده

نابوده برای دلخوشی جان
جای و علفش نه زین کهن فرش
هم پیکرش از سلاله نور
پیشانی و ناصیه فراهم
جَنّی حرکات آدمی روی
چون زلف بتان دُمش گره‌ور
چون پشت چمن بهار هرا
لطف قدمش ز نور ساده
بر آب ملک زده صفیرش
رخشی چو درخش تیز و رخشان
داده لقبش در آن منازل
نه ترس که در ره افکند سُم
از غرّش و غرّتش همه راه
بر پشت چنین ملک نهادی
احمد به چین براق میمون

بر آخر خشک آخشیجان
از خوشه چرخ و گوشه عرش
هم پرچمش از کلاله حور
جوی می و جوی شیر با هم
نهاید عذار مشتری خوی
چون خوی مهان دَمش معطر
در برقع و جُل شکوفه آسا
دستار چه بسته طوق داده
ایام نبوده سخره گیرش
لابل چو درفش خور درفشان
مضمّار ضمیر ذلّدل دل
نه بیم که شاه راه کند گم
پیدا شده صور و نور ناگاه
بنشست چنان ملک نژادی
زین دار الحرب رانده بیرون
(خاقانی، 1386: 110-109)

نظامی، امیرخسرو دهلوی، عطار و سلمان ساوجی نیز در معراج‌نامه‌های خود توصیفات از براق کرده‌اند. مهم‌ترین ویژگی‌های براق در این توصیفات عبارت است از: سرعت زیاد و شگفت‌انگیز، نورانیت و درخشندگی، رنگارنگی و زیبایی ظاهری، راهواری و خوش‌عنانی، بزرگی و عظمت، خوشبویی، بهشتی بودن، ویژگی‌های خاص جسمانی و ناتوانی براق در همراهی پیامبر از حدّ سدره المنتهی به بعد که اغلب این ویژگی‌ها از توصیفات مربوط به براق در تفاسیر معروف اخذ شده است. (رک: میبدی، 1376، ج 5: 485-484 و خزاعی نیشابوری، 1367، ج 12: 131-130 و مجلسی، بی‌تاریخ، ج 2: 278-277 و 282).

یکی دیگر از موضوعات چشمگیر و قابل توجه در معراج‌نامه‌ها، توصیفات شاعرانه و ماهرانه‌ای است که بعضی از معراج‌نامه‌سرایان از افلاک، سیارات و صور فلکی کرده‌اند. از دلایل عمده این امر، آشنایی آنان با علوم و فنون گوناگون به ویژه علم نجوم و داشتن قدرت و مهارت کافی در

سرودن این‌گونه اشعار و از همه مهم‌تر تناسب و ارتباط این توصیفات با سفر آسمانی رسول اکرم(ص) بوده است. کاربرد فراوان لغات، ترکیبات و اصطلاحات نجومی، خلق تصاویر خیال‌انگیز به وسیلهٔ صور فلکی و سیارات به همراه استفاده از ابزارهای بیانی و آرایه‌های ادبی متنوع، همه دست به دست هم داده است تا این بخش از معراج‌نامه‌ها با نوعی پیچیدگی، دشواری و ابهام همراه گردد، تا جایی که در بسیاری موارد جز با دانستن مسائل نجومی و آگاهی از این علم نمی‌توان منظور گوینده را درک کرد و معنی و مفهوم مورد نظرش را دریافت. نظامی و امیرخسرو دهلوی بیش از دیگران به این موضوع توجه کرده‌اند که به عنوان نمونه چند بیت از مخزن‌الاسرار نظامی نقل می‌گردد:

گاو فلک برد ز گاو زمین	گوهر شب را به شب عنبرین
از سرطان تاج و ز جوزا کمر	او سسته پیشکش آن سفر
سنبله را بر اسد انداخته	خوشه کزو سنبل تر ساخته
زهرهٔ شب سنج ترازو به دست	تا شب او را چه قدر قدر هست
ز آنکه به مقدار ترازو نبود	سنگ ورا کرده ترازو سجود
بر دم این عقرب نیلوفری	ریخته نوش از دم سیسنبری
زهر ز بزغالهٔ خوانش گریخت	چون ز کمان تیر شکر زخمه ریخت
یونس حوتی شده چون دلو آب	یوسف دلوی شده چون آفتاب
لشکر گل خیمه به صحرا زده	تا به حَمَل تخت ثریا زده

(نظامی، 1386، ج 1: 9)

توصیف استقبال فرشتگان از پیامبر اکرم(ص)، ناتوانی جبرئیل از همراهی با رسول خدا(ص)، دیدار پیامبران الهی، حضور در بهشت، ورود به عالم قرب الهی، آگاهی از اسرار خلقت، راز و نیاز با خداوند متعال و اجابت درخواست‌های پیامبر(ص) از طرف خداوند همه از موضوعات مشترک بسیاری از معراج‌نامه‌هاست که به دلیل پرهیز از اطناب به ناچار از نقل شواهد مربوط به این موضوعات خودداری می‌نماییم.

2-5- تأثیرپذیری معراج‌نامه‌ها از آیات و احادیث مربوط به معراج :

قرآن کریم تنها پیام آسمانی و الهی است که در طول بیش از چهارده قرن پس از نزول بر قلب مطهر رسول اکرم(ص)، اصالت خود را حفظ کرده و تأثیرات فراوان در زندگی فردی

و اجتماعی انسانها گذارده است. این منبع لایزال الهی که متضمن سعادت دنیوی و اخروی افراد بشر است همواره مورد توجه ویژه شاعران، نویسندگان، عارفان، حکیمان، متکلمان و اهل علم بوده است و هر یک به اندازه استعداد و ظرفیت فکری خود از کلمات، عبارات و آیات و مضامین قرآنی بهره‌ها برده‌اند. پس از کلام الهی، سخنان گهربار پیامبر اکرم (ص) که نمونه‌ی اعلای فصاحت و بلاغت به شمار می‌رود، بر افکار و عواطف گویندگان فارسی زبان تأثیر بسزایی بر جای گذاشته است. مطالعه کتاب ارزشمند احادیث مثنوی اثر خامه استاد بی‌بدیل بدیع‌الزمان فروزانفر به خوبی حدّ و مرز این تأثیرگذاری را مشخص می‌کند. بسیاری از کتابهای ادبی، عرفانی، دینی و اخلاقی دیگر نیز وضعی این‌گونه دارند.

در معراج‌نامه‌های سنائی، عطار، خاقانی، نظامی، امیرخسرو دهلوی و خواجوی کرمانی، به سبب آشنایی آنان با قرآن و احادیث نبوی، اشارات فراوان به این دو منبع می‌توان یافت مانند نمونه‌های زیر:

محمد که سلطان این مهد بود	ز چندین خلیفه ولیعهد بود
سرنافه در بیت اقصی گشاد	ز ناف زمین سر به اقصی نهاد

(نظامی، 1386، ج:2: 218)

اشاره است به اولین آیه از سوره اسراء. سنائی با اشاره به همین آیه و آیه 18 از سوره نجم گفته است:

در شب از مسجد حرام به کام	رفته و دیده و آمده به مقام
بنموده بدو عیان مولی	آیه الصغری و آیه الکبری

(سنائی، 195:1377)

خداوند می‌فرماید: سبحان‌الذی أسرى بعبده لیلأ من المسجد الحرام إلی المسجد الاقصی الذی بارکنا حوله لثریة من آیاتنا انه هو السميع البصیر. (قرآن کریم، اسراء:1) و در سوره نجم می‌فرماید: لَقَدْ رَأَى مِنْ آيَاتِ رَبِّهِ الْكُبْرَى. (همان، نجم: 18).

او در آن معراج جایبی ننگریست	زانکه سرّ کار دانست او که چیست
------------------------------	--------------------------------

(عطار، 1386، مصیبت‌نامه: 136)

تلمیح است به آیه 17 از سوره مبارک نجم: ما زاغ البصر و ما طغی.

میان آن دو حضرت دو کمان بود ز احمد تا احد میمی میان بود
(عطار، بی تا: 17)

اشاره است به : ثُمَّ دَتَى فَتَدَلَى، فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى. (نجم/ 9-8)

به موکب داریش ناموس اکبر خرامان گشته چون طاووس انور
به همراهی چو دامن واشکسته ز سدره خارش اندر پا شکسته
(امیر خسرو دهلوی، 249:1362)

هم سفرانش سپر انداختند بال شکستند و پر انداختند
(نظامی، 1386، ج 1: 10)

بدان پزندگی طاووس اخضر فکند از سرعتش هم بال و هم پر
(همان، 371)

قدم بر بام هفتم آسمان زد وز آنجا شد علم بر لامکان زد
براق و جبرئیل آنجا بماندند به خلوت خواجه را تنها بخواندند
(سلمان ساوجی، 6:1348)

همه موارد اشاره دارند به حدیث معراج: «فَلَمَّا بَلَغَ سِدْرَةَ الْمُنْتَهَى فَاَنْتَهَى إِلَى الْحُجْبِ فَقَالَ جِبْرِئِلُ تَقَدَّمَ يَا رَسُولَ اللَّهِ لَيْسَ لِي أَنْ اجُوزَ هَذَا الْمَكَانَ وَلَوْ دُنُوْتُ انْمَلَةَ لِاحْتَرَقْتُ» (فروزانفر، 143:1366).

صنعت اقتباس نیز در معراج نامه‌ها نمود چشمگیری دارد و پدیدآورندگان این آثار از این آرایه بدیعی بهره‌ها برده و با استفاده از آیات قرآنی و احادیث مربوط به معراج، مطلب مورد نظر خود را اثبات نموده، مفاهیم ذهنی خود را بیان کرده‌اند و بر عمق، تأثیر و ارزش سخن خویش افزوده‌اند. مواردی از این گونه اقتباس‌ها ذکر می‌گردد:

ز صحن خاک در یک طرفه العین برآمد تا فضای قاب قوسین
(عطار، 18:1361)

جلوه کرد از ورای کونینش سر به درگاه قاب قوسینش
(امیر خسرو دهلوی، 580:1362)

ز ایوان دنی پر بر کشیده به شهرستان او ادنی رسیده
(خواجهی کرمانی، 473:1370)

هر سه مورد مقتبس از آیات 8 و 9 از سوره نجم.

زان گل و ز آن نرگس کان باغ داشت نرگس او سرمه مازاغ داشت
(نظامی، 1386، ج 1: 10)

بر نهاده ز بهر تاج قدم پای بر فرق عالم و آدم
دو جهان پیش همتش به دو جو سر مازاغ و ماطعی بشنو
(سنائی، 1377: 195)

همایی جلوه در نه باغ کرده به نرگس سرمه مازاغ کرده
(امیر خسرو دهلوی، 1362: 248)

هر سه مورد مقتبس از آیه 17 از سوره نجم: مازاغ البصر و ما طغی: دیده پیامبر نه منحرف گشت و نه از حد درگذشت. اقتباس از احادیث نیز در معراجنامه‌ها فراوان یافت می‌شود:

تو ای روح الامین پیش جنابی که شد پیغمبران را زهره آبی
چرا چندین غم شهپر گرفتی که بانگ لو دتوت در گرفتی
هزاران جان همی سوزد درین راه ترا گو پر بسوز ای پیک درگاه
(عطار، 1361: 19)

مقتبس است از حدیث معراج که شرح آن گذشت.

اگر در قرب این حضرت خرامی بسوزی پر چه مرد این مقامی
تو ای روح الامین بنشین به درگاه مشو رنجه که لی وقت مع الله
(همان، 19)

اقتباس از حدیث معروف: لی مع الله وقت لا یسعی فیهِ مَلَكٌ مُّقْرَبٌ و لا نَبیٌّ مُرْسَلٌ.
بشنو ده هزار اشعارت لا اُحصی رانده در عبارت
(خاقانی، 1386: 110)

مقتبس از حدیث: لا اُحصی ثناءً علیکَ اَنْتَ کَمَا اَنْنیتَ.

بهره‌گیری از آیات قرآن و احادیث در معراجنامه‌ها از بسامد بالایی برخوردار است که به ذکر چند مورد اکتفا کردیم.

3- تأثیرپذیری اشعار عرفانی، اخلاقی و مدحی از معراج :

تناسب مفاهیم و مضامین عرفانی و اخلاقی با موضوعات مربوط به معراج و همچنین نحوه تفکر، شیوه زندگی، ویژگی‌های اخلاقی، تربیتی، دینی و جایگاه اجتماعی گویندگان فارسی زبان موجب تأثیرپذیری‌شان از معراج شده است. بسیاری از آنان به مناسبت مطلب و به طریق استشهاد، با بهره بردن از آرایه‌های تلمیح و اقتباس، موضوعات گوناگون مربوط به معراج را مورد توجه قرار داده‌اند و به این وسیله معانی مورد نظر و مفاهیم ذهنی خود را مجسم نموده‌اند یا مطلب مورد نظر خود را اثبات کرده‌اند. در این بخش شواهدی اندک از اشعار عرفانی، اخلاقی و مدحی که تحت تأثیر معراج پیامبر اکرم(ص) سروده شده‌اند، از آثار مختلف نقل می‌گردد.

عشق لطیفه‌ای است الهی در وجود انسان و وسیله‌ای برای تهذیب اخلاق و پیرایش درون از صفات ناشایست که سبب تبدیل اخلاق و موجب رسیدن انسان به کمال واقعی می‌گردد. در حالی که عقل ناتوان است و قدرت کافی برای رساندن انسان به کمال مطلوب ندارد. جبرئیل نماد عقل و خرد است. این موضوع را می‌توان از ابیات زیر استنباط کرد:

فرشته گرچه دارد قرب درگاه نگنجد در مقام لی مع‌الله
چو نور او ملک را پر بسوزد خرد را جمله پا و سر بسوزد
(شبستری، 11:1386)

عقل چون جبریل گوید احمدا گر یکی گامی نهم سوزد مرا
تو مرا بگذار زین پس پیش ران حدّ من این بود ای سلطان جان
(مولوی، 1370، دفتر اول: 1066-1067)

عقل پشه‌ای است ناتوان در برابر صرصر عشق که مانند جبرئیل مجال پرواز در جولانگاه عشق را ندارد:

در صرصر عشق عقل پشه‌ست آنجا چه مجال عقل‌ها بود
از احمد پا کشید جبریل از سدره سفر چو ماورا بود
گفتا که بسوزم ار بیایم کان سو همه عشق بدولا بود
(مولوی، 1372: 99، غزل 133)

اگرچه عقل عاشق را در طی طریق و مراحل سیر و سلوک مدد می‌رساند، اما در برابر عشقِ قدسی ناتوان و در رساندن انسان به اوج کمال و معرفت عاجز است:

در مقامات ارچه عاشق را مددها کرد عقل عقل را از عشق قدسی چون توان برتر نهاد
گرچه سوی آسمان همراه باشد جبرئیل چون تواند پای بر معراج پیغمبر نهاد
(سیف فرغانی، 732:1364)

ریا و خودنمایی از صفات ذمیمه و عوامل نفسانی است و آن را شرک خفی نامیده‌اند زیرا عملی است شیطانی و به دور از اخلاص و نیت صادق که برای جلب توجه غیر حق صورت می‌گیرد. ریا انسان را از رسیدن به مقام قرب الهی باز می‌دارد برای رسیدن به آن مقام شامخ باید ترک دعوی کرد و معنویت حقیقی را جستجو نمود:

مکن دعوی زهد و پارسایی ریا باشد طریق خودنمایی
ز دعوی بگذر و معنی طلب کن مقام قرب او ادنی طلب کن
(شاه نعمت‌الله ولی، 670:1368)

هم نشینی با دونان مانع کمال انسان و رسیدن به قرب الهی است:

به دونان کم نشین کز صحبت دون مقام قرب او ادنی نیایی
(خجندی، 354:1372)

رها ساختن روح از آفات نفس و خواسته‌ها و امیال نفسانی عاملی است برای عروج و رسیدن به کمال:

از حسیض نفس اگر پرواز سازد روح تو بی‌گمان در قاب قوسینش رسیدی عاقبت
(شیخ احمد جام، 82:1377)

ناصر خسرو احسان و ایمان را دو نردبان برای عروج انسان دانسته است و شرط رسیدن به مقام قرب الهی را عبادت و اطاعت از خداوند و داشتن علم و معرفت می‌داند:

اگر بر آسمان می‌رفت خواهی از ایمان کن وز احسان نردبان
(ناصر خسرو، 218:1387)

میر تو خدای است طاعتش دار تا سرت برآید به چرخ خضرا
از طاعت بر شد به قاب قوسین پیغمبر ما از زمین بطحا
آنجاش نخواندند تا به دانش آن شهره مکان را نشد مهیا

بازتاب معراج پیامبر(ص) در شعر فارسی از آغاز تا پایان قرن هشتم 83

بر پایه علمی بر آید خوش خوش
بر خیره مکن برتری تمنا
(همان، 406)

عشق مانند براق وسیله عروج انسان است و او را به کمال می‌رساند:

بی براق عشق و سعی جبرئیل
چون محمد در منازل کی رسی
(مولوی، 1072:1372، غزل 2894)

تأثیرپذیری شاعران مداح و درباری نیز از معراج پیامبر(ص) در دوره مورد بحث چشمگیر است. آنان اغلب برای رسیدن به اغراض شخصی و دستیابی به آمال و آرزوهای دنیوی و همچنین برای جلب توجه بیشتر ممدوح و رسیدن به جاه و مقام، از موضوعات گوناگون مربوط به معراج در جهت بیان مافی‌الضمیر و معانی و مفاهیم ذهنی خود بهره برده‌اند و با ستایش‌های مبالغه‌آمیز خود، از ممدوح انسانی ساخته‌اند با عالی‌ترین درجات کمال صوری و معنوی که بدون شک این‌گونه اشعار در توجه دادن ممدوح به کسب کمالات انسانی و آراسته شدن به صفات حمیده و ویژگی‌های اخلاقی نیک، بی‌تأثیر نبوده است:

آنکه گر قدر او برآرد سر
قاب قوسینش مرحبا گوید
(اصفهانی، 394:1362)

جاه تو در ترقی است که هست
سدره المنتها بدو مشتاق
(همان، 14)

قدرش از بر سپهر تکیه زند
قاب قوسین را دهد تزیین
(انوری، 1364، ج 1: 393)

ستر اعلی جلال دولت و دین
جبرئیل از پی رکاب رویش
که اگر سوی سدره رای آرد
نوبتی بر در سراسر آرد
(همان، ج 2: 590)

رهی شد جهان پیش توقیع او
رسد مرد بر سدره المنتها
رها کرد توقیع نوشیروان
اگر سازد از رای او نردبان
(امیر معزی، 578:1385)

روز بدخواهان تو چون رستاخیز باد
نیک خواهان ترا شب چون شب معراج باد
قطران تبریزی، 472:1362

مطلب قابل ذکر دیگر اینکه در موارد فراوان، اسب ممدوح را از جهات گوناگون به ویژه از نظر رنگارنگی، سرعت، زیبایی، خوش اندامی، قدرت و عظمت به براق مانند کرده‌اند و تصاویری خیال‌انگیز و توأم با خلاقیت ارائه نموده‌اند. در این گونه موارد معمولاً جناس بین دو واژه برق و براق خودنمایی می‌کند:

تو ابروار بر آهخته خنجرى چون برق فرشته‌وار نشسته بر اشتهبى چو براق
(خاقانی، 1385:235)

ماه نو را کرده گردون از برای تو رکاب بر براق برق سیر آن شب که برستی تو زین
(بخارائی، 1353:4)

خدایگان جهان شاه خسروان سنجر که ساختست ز شمشیر و اسب برق و براق
(ادیب صابر، بی‌تا: 152)

گاهی قدر، کمال، خرد، سعادت، جاه، عزم، دولت، همت، حشمت، مراد، وهم و... ممدوحان خود را در سرعت سیر، اوج گرفتن، عظمت و شکوه، بلندی و رفعت و دست نیافتنی بودن به براق تشبیه کرده‌اند که با ذکر سه نمونه این بحث را به پایان می‌رسانیم:

براق عزم تو گامی که برگرفت ز هند نهاد گام دوم بر اقصای ازان
(کمال‌الدین اسماعیل، 1348:36)

ای براق دولت را فرق فرقد پایگاه وی همای همت را برج برجیس آسمان
(ظهیر فاریابی، 1381:139)

براق قدر تو گر سرکشد ز عالم کون به گرد او نرسد آسمان بیهوده تاز
(مجد همگر، 1375:581)

نتیجه‌گیری

تأثیرپذیری شاعران فارسی زبان از معراج در دوره نخست شعر فارسی اندک و اغلب به صورت تلمیح، اقتباس و استشهاد است. از قرن ششم به بعد، با ظهور شاعرانی مانند نظامی، سنائی، خاقانی، عطار، امیرخسرو دهلوی و دیگران توجه به معراج رسول اکرم (ص) و ارائه گزارش‌های شاعرانه از آن به عنوان سنتی ادبی در بین گویندگان زبان فارسی رواج کامل یافت. نظامی گنجوی بیش از دیگران به این موضوع توجه کرد و در تمام منظومه‌های خود پس از حمد و توحید الهی و ستایش پروردگار عالم اشعاری با عنوان «در معراج پیامبر»

سرود که پس از او توسط پیروانش مورد توجه خاص قرار گرفت و آثاری جاودانه در این زمینه خلق گردید.

گزارشات مربوط به معراج اغلب در قالب مثنوی و قصیده به نظم درآمد است و گاهی به ندرت از قالب‌های شعری ترجیع بند، ترکیب‌بند یا قطعه و رباعی در اشاره به موضوعات مربوط به معراج استفاده شده است. طرح کلی و ساختار اصلی و محتوا در اکثر معراج‌نامه‌ها به دلیل بهره‌مندی از آیات قرآن و پایبندی به رعایت امانت در نظم روایات مربوط به معراج، شبیه به هم است و نوعی یکپارچگی و وحدت در محتوای این آثار دیده می‌شود، اما شیوه بیان و نحوه ارائه مطالب با یکدیگر متفاوت است.

از موضوعات مشترک مطرح شده در اغلب معراج‌نامه‌ها می‌توان به تصدیق و باورداشت معراج، عقیده به معراج جسمانی و رؤیت خداوند توسط پیامبر در شب معراج، زمان اندک معراج، محل شروع معراج، توصیف براق، توصیف سیارات صور فلکی و افلاک، دیدار پیامبر اکرم(ص) با فرشتگان و پیامبران الهی، ناتوانی جبرئیل از همراهی با پیامبر، تصویر آفرینی‌های شاعرانه و خیال‌انگیز و تأثیرپذیری از آیات، احادیث و روایات مربوط به معراج اشاره کرد. مطلب دیگر اینکه معراج‌نامه‌سرایان بیشتر به ذکر کلیات روی آورده‌اند و از حوادث و مشاهدات رسول اکرم(ص) و جزئیات کمتر سخن گفته‌اند.

بیان موضوع معراج منحصر به معراج‌نامه‌ها و مدایح و مناقب نبوی نیست بلکه اشعار عرفانی، اخلاقی و حتی مدحی و ستایشی فراوانی تحت تأثیر معراج سروده شده است که شیوه تفکر، نحوه زندگی، ویژگی‌های اخلاقی، دینی، تربیتی و جایگاه اجتماعی شاعر در تأثیرپذیری گویندگان فارسی زبان از واقعه معراج را نباید نادیده گرفت. از تأثیرات مثبت و مفید معراج بر شعر فارسی، ورود بسیاری از لغات و ترکیبات جدید به حوزه زبان و شعر فارسی است که این امر موجب گسترش زبان از سویی و افزایش دامنه لغات و ترکیبات در شعر فارسی از سوی دیگر شده است.

کتاب نامه

- قرآن کریم. 1372. ترجمه مهدی الهی قمشه‌ای. چاپ دوم. تهران: انتشارات پیام آزادی.
- ابن سینا. حسین بن عبدالله. 1365. *معراج نامه*. تصحیح نجیب مایل هروی، مشهد: بنیاد پژوهش‌های آستان قدس رضوی.
- ادیب صابر ترمذی. بی تا. *دیوان*. تصحیح محمدعلی ناصح. تهران: مؤسسه مطبوعاتی علمی.
- اسحاق بن همدانی. 1361. *ترجمه سیرت رسول الله*، تصحیح اصغر مهدوی. چاپ دوم. تهران: انتشارات خوارزمی.
- اسدی توسی، علی بن احمد. 1354. *گرشاسب نامه*، به اهتمام حبیب یغمایی. چاپ دوم. تهران: کتابخانه طهوری.
- امیر معزی، محمد بن عبدالملک. 1385. *دیوان*. تصحیح محمدرضا قنبری. تهران: انتشارات زوار.
- انوری، محمد بن محمد. 1364. *دیوان*. به اهتمام محمدتقی مدرس رضوی. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- اصفهانی، جمال‌الدین عبدالرزاق. 1362. *دیوان*. تصحیح حسن وحید دستگردی. چاپ دوم. تهران: انتشارات کتابخانه سنائی.
- بخارائی، ناصر. 1353. *دیوان*. به کوشش مهدی درخشان. تهران: انتشارات بنیاد نیکوکاری نوریانی.
- دهلوی، امیر خسرو. 1362. *خمسه*. تصحیح امیر احمد اشرفی، بی جا. انتشارات شقایق.
- خاقانی، بدیل بن علی. 1385. *دیوان*. تصحیح ضیاء الدین سجادی. چاپ هشتم. تهران: انتشارات زوار.
- ____، ____ . 1386. *ختم الغرائب*. تصحیح یوسف عالی عباس‌آباد. تهران: انتشارات سخن.
- خزاعی نیشابوری، حسین بن علی. 1367. *روض الجنان و روح الجنان*. ج 12. تصحیح محمدجعفر یاحقی و محمد مهدی ناصح. مشهد: بنیاد پژوهش‌های آستان قدس رضوی.
- خواجوی کرمانی، محمود بن علی. 1370. *خمسه*. تصحیح سعید نیاز کرمانی، کرمان: انتشارات دانشگاه باهنر.
- سواجی، سلمان. 1348. *مثنوی جمشید و خورشید*. به اهتمام ج. پ. آسموسن و فریدون وهمن. تهران: انتشارات بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

- بازتاب معراج پیامبر(ص) در شعر فارسی از آغاز تا پایان قرن هشتم 87
- سنایی، مجدود بن آدم. 1377. *حدیقه الحقیقه*. تصحیح مدرس رضوی. چاپ پنجم. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- سیف فرغانی، ابوحامد محمد. 1364. *دیوان*. تصحیح ذبیح‌الله صفا. چاپ دوم. تهران: انتشارات فردوس.
- شاه نعمت‌الله ولی. 1368. *دیوان*. تصحیح محمد عباسی. چاپ پنجم. تهران: انتشارات کتابفروشی ملک.
- شیخ احمد جام. 1377. *دیوان*. به کوشش احمد کرمی چاپ دوم. تهران: انتشارات ما.
- شبستری، شیخ محمود. 1386. *گلشن راز*. تصحیح محمدرضا برزگر خالقی. چاپ دوم. تهران: انتشارات زوار.
- ظهیر فاریابی، طاهر بن محمد. 1381. *دیوان*. تصحیح امیرحسن یزدگردی. به اهتمام اصغر دادبه، تهران: نشر قطره.
- عطار نیشابوری، محمد بن ابراهیم. 1386. *مصیبت‌نامه*. تصحیح محمدرضا شفیعی کدکنی. چاپ دوم. تهران: انتشارات سخن.
- _____، _____ . 1386. *الهی‌نامه*. تصحیح فؤاد روحانی. چاپ نهم. تهران: انتشارات زوار.
- _____، _____ . 1361. *اسرارنامه*. تصحیح سیدصادق گوهرین. چاپ دوم. تهران: کتابفروشی زوار.
- _____، _____ . منسوب به عطار. (بی‌تا). *خسرونامه*، به تصحیح و اهتمام احمد سهیلی خوانساری، تهران: کتابفروشی زوار.
- عماد فقیه کرمانی. علی. 1380. *مثنوی‌های عماد کرمانی*. تصحیح محمدرضا صرفی و داریوش کاظمی. کرمان: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی کرمان.
- فروزانفر، بدیع‌الزمان. 1366. *احادیث مثنوی*. چاپ چهارم. تهران: انتشارات امیرکبیر.
- قطران تبریزی. 1362. *دیوان*. از روی نسخه تصحیح شده محمد نخجوانی. تهران: انتشارات ققنوس.
- کرمی، علی. 1380. *ترجمه تفسیر مجمع‌البیان*. ج 14. تهران: مؤسسه انتشاراتی فراهانی.
- کمال‌الدین اسماعیل. 1348. *دیوان*. به اهتمام حسین بحرالعلومی. تهران: کتابفروشی دهخدا.
- کمال خجندی. 1372. *دیوان*. تصحیح احمد کرمی. تهران: مؤسسه فرهنگی و هنری ما.

88 فصل نامه علمی پژوهشی زبان و ادب فارسی « ادب و عرفان»

- مجد همگر. 1375. *دیوان*. تصحیح احمد کرمی. تهران: انتشارات ما.
- مجلسی، محمدباقر. 1362. *بحار الانوار*. ج 18. (بی جا).
- _____، _____ . بی تا. *حیوه القلوب*. ج 2. تهران: انتشارات کتابفروشی اسلامیة.
- مولوی، جلال‌الدین محمد. 1372. *کلیات شمس*. مطابق نسخه تصحیح شده بدیع‌الزمان فروزانفر. چاپ دوم. تهران: مؤسسه انتشارات نگاه و نشر علم.
- _____، _____ . 1370. *مثنوی*. تصحیح رینولد الین نیکلسون. تهران: انتشارات بهزاد.
- میبدی، رشیدالدین فضل‌الله. 1376. *کشف‌الاسرار و مَعْدَه الابرار*. ج 5. به سعی و اهتمام علی‌اصغر حکمت. چاپ ششم. تهران: انتشارات امیرکبیر.
- ناصرخسرو قبادیانی. 1387. *دیوان*. تصحیح مجتبی مینوی و مهدی محقق. تهران: انتشارات دانشگاه تهران، چاپ هفتم.
- نظامی گنجوی، الیاس بن یوسف. 1386. *کلیات*. ج 1 و 2. تهران: انتشارات زوار.